

تروتسکی و روزهای ماه مه ۱۹۳۷ بارسلون

گرویر فور
برگردان: آمادور نویدی

این مقاله به تحقیقاتی پرداخته که دروغ‌ها و توطئه‌های تروتسکی را برملا می‌سازد. این مقاله نشان می‌دهد که چگونه این اسناد درک مرسوم از حذف برخی از تروتسکیست‌ها توسط کمیساریای خلق در امور داخلی-(NKVD) پلیس امنیتی شوروی و کمونیست‌های اسپانیایی، طی جنگ داخلی اسپانیا را تغییر می‌دهد. خلاصه‌ای از شرح وقایع به‌ترتیب زمانی، شورش روزهای مه ۱۹۳۷ بارسلون در پیوست آمده است.

اسنادی که طی چند دهه گذشته به‌دست آمده، ثابت می‌کند که تروتسکی (Leon Trotsky) جهت مخفی کردن توطئه‌هایش علیه رژیم استالین در اتحاد جماهیر سوسیالیستی شوروی (USSR)، دروغ‌های زیادی گفته است.

پی‌پربرو (Pierre Broué)، مشهورترین تاریخ‌دان تروتسکیستی آن‌زمان در دنیا، در سال ۱۹۸۰، و سال‌های متعاقب، کشف می‌کند که تروتسکی «بلوک راست‌ها و تروتسکیست‌ها» را تأیید نموده، بلوکی که وجودش مهم‌ترین اتهام در دادگاه‌های مسکو بود، و با پیروانی که که علناً ادعا می‌کرد روابطش را قطع کرده، مخفیانه تماس داشته است.

آرک گتی (Arch Getty) کشف نمود که تروتسکی به‌طور خاص با کارل رادیک (Karl Radek) تماس داشته است، درحالی‌که وی و رادیک در ملاً‌عام به یک‌دیگر حمله می‌کردند. این کشفیات ثابت می‌کند که تروتسکی در سال ۱۹۳۷ در شهادتش به کمیسیون دیویی (Dewey Commission) عمدتاً دروغ گفته است. (۱)

این مقاله ثابت می‌کند که شواهد درک متعارف از حذف برخی از تروتسکیست‌ها طی جنگ داخلی اسپانیا بدست کمیساریای خلق در امور داخلی (NKVD)، پلیس امنیتی شوروی و کمونیست‌های اسپانیایی را تغییر می‌دهد، در هر دو، به‌خاطر نقش آن‌ها در شورش روزهای ماه مه ۱۹۳۷ علیه دولت جمهوری‌خواه، و همچنین به‌جهت تبنای تروتسکیست‌ها و خود تروتسکی با فاشیست‌ها علیه اتحاد شوروی.

این مقاله به چهار نکته اصلی اشاره می‌کند:

- ۱- در واقع، عوامل آلمانی و فرانکویست در شروع شورش «روزهای ماه مه بارسلون» از ۳ تا ۷ ماه مه ۱۹۳۷ علیه دولت جمهوری‌خواه درگیر بودند.
- ۲- یک‌نفر یا بیش‌تر از نمایندگان تروتسکی در طراحی، کارزار، و حمایت بسیار زیاد از شورش روزهای ماه مه بارسلون در سال ۱۹۳۷ درگیر بودند.
- ۳- کشف توطئه نظامی در اتحاد جماهیر سوسیالیستی شوروی معروف به «ماجرای توخاچفسکی (Tukhachevsky Affair)»، اخگری بود که موجب حمله مصمم شوروی علیه تروتسکیست‌ها در اسپانیا شد.
- ۴- تروتسکی با پنهان‌کردن توطئه‌هایش از حامیان خود، آن‌ها را در معرض خطر بزرگ قرار داد. ادعاهای مکرر تروتسکی جهت بی‌گناهی‌ش، آندرس نین (Andres Nin)، اروین ولف (Erwin Wolf)، و کورت لاندو (Kurt Landau) را متقاعد ساخت که اتهامات مطرح شده در دادگاه‌های مسکو علیه تروتسکی نارواست.

۱- نقش آلمان در شورش روزهای ماه مه

پاول سودوپلاتوف (Pavel Sudoplatov)، بین سال‌های ۱۹۴۱-۱۹۳۹، دستیار رئیس اطلاعات خارجی شوروی - اولین اداره اطلاعات کمیساریای خلق در امور داخلی (NKVD)، پلیس امنیتی اتحاد جماهیر سوسیالیستی شوروی بود. وقتی که لاورنتی بریا (Lavrentii Beria)، کمیساریای خلق جهت امور داخلی در سال ۱۹۳۹، سودوپلاتوف را مسئول عملیات اوتکا «Operatsia Utka»، ترور تروتسکی نمود (۲)، سودوپلاتوف در یادداشت سرویس اطلاعات و کرم‌لین، موارد زیر را بیان نمود: گفته شده که منافع موقعیت سیاسی فعالیت‌های تروتسکی و پیروانش در خارج از کشور در سال‌های ۱۹۳۰ فقط جنبه تبلیغاتی داشته است. اما این حقیقت ندارد. تروتسکیست‌ها همچنین درگیر فعالیت‌های عملی بودند. آن‌ها در سال ۱۹۳۷، با استفاده و پشتیبانی از اشخاص مرتبط با اطلاعات ارتش آلمان ابویر [the «Abwehr»]، شورشی را علیه جنبش جمهوری خواه در بارسلون سازمان‌دهی کردند.

از محافل تروتسکیستی در سرویس های اطلاعاتی ویژه فرانسه و آلمان، اطلاعاتی به دست آمد که «نشان‌دهنده» نگرانی اقدامات احزاب کمونیست در حمایت از اتحاد جماهیر شوروی است. شولتز-بویسن (Schulze-Boysen) در مورد ارتباط رهبران تروتسکیست با شورش بارسلون در سال ۱۹۳۷ به ما اطلاع داد ... گشتاپو پس از دست‌گیری، وی را متهم نمود که اطلاعات ارتباط تروتسکیست‌ها با شورش را به ما منقل نموده است، و این حقیقت در حکم مرگ وی توسط دادگاه هیتلری در پرونده اش رقم خورد. (سودوپلاتوف، ۱۹۹۷، صفحه ۵۸ (۳))

محتویات واقعی دادگاه نظامی رایش آلمان (Military Court of the Reich) علیه هارو شولتز-بویسن منتشر شده بود. شولتز-بویسن یک افسر لوفت وافه (Luftwaffe) و عضو گروهی از جاسوس‌های ضدنازی «ارکستر سرخ» (Red Orchestra)، روت کاپله (Rote Kapelle) بود که اطلاعات را طی جنگ جهانی دوم به شوروی منتقل می‌کرد. (۴) وی و همسرش، لیبرتاس (Libertas)، در دسامبر ۱۹۴۲، به اتهام جاسوسی برای اتحاد شوروی محکوم و اعدام شدند. در پاراگراف مرتبط چنین می‌خوانیم:

متهم در حین کار در آغاز سال ۱۹۳۸، در طول جنگ داخلی اسپانیا، در مقام رسمی خود در همکاری با سرویس مخفی آلمان متوجه شد که قیامی علیه دولت سرخ محلی در منطقه بارسلون آماده می‌شود. وی این پیام را به همراه پولننز (Pöllnitz) به سفارت شوروی در پاریس فرستاد. این اطلاعات، همراه با آنی که ون پولننز داشت، توسط وی به سفارت شوروی به پاریس فرستاده شد. (Haase) هاآسه، ۱۹۹۳، صفحه ۱۰۵)

«پولننز»، جزیلا ون پولننز بود، که به‌تازگی توسط حلقه جاسوسی ضدنازی شوروی بنام «ارکستر سرخ» استخدام شده بود، برای یونایتد پرس (United Press) کار می‌کرد و به سفارت شوروی گزارش می‌داد. دادگاه آلمان چند چیز را اشتباه گرفت: سال جاسوسی ۱۹۳۷ بود، نه ۱۹۳۸، و سفارت شوروی در برلین بود، نه در پاریس، زیرا پولننز توسط گشتاپو دست‌گیر شده بود. وی سریعاً آزاد شد. (بریساک (Brysaac)، ۲۰۰۰، صفحه ۲۳۷) وقتی که که وی خاطراتش را در سال‌های ۱۹۹۰ نوشت، سودوپلاتوف از خیلی از کارهایی که در سرویس مخفی شوروی انجام داده بود، پشیمان بود. اما با این وجود، هنوز پافشاری می‌کرد که تروتسکیست‌ها در شورش روزهای ماه مه در بارسلون در سال ۱۹۳۷ با نازی‌ها همکاری داشتند.

اطلاعات دادگاه نظامی آلمان تأکید مستقلی از اظهاریه سودوپلاتوف ارائه می‌دهد و سوءظن کمونیست‌ها بر دست‌داشتن اطلاعات آلمان در طراحی شورش بارسلون در ماه مه را تصدیق می‌کند.

مطابق با گفته سفیر آلمان در اسپانیا، ژنرال ویلهم فاوپل (General Wilhelm Faupel)، خود فرانکو (Franco) ادعا نمود که عواملش در تحریک این شورش درگیر بودند. متعاقب این هرج و مرج در بارسلون، فرانکو به من اطلاع داد که نبردهای خیابانی توسط عواملش شروع شده است. همان طوری که نیکلاس فرانکو (۵) به من گفت، آن‌ها در کل ۱۳ مأمور در بارسلون داشتند... مأموران موفق شدند ظرف چند روز، پس از دریافت چنین دستوراتی، تیراندازی خیابانی را با سه الی چهار نفر شروع نمودند، و این امر متعاقباً نتیجه دل‌خواهی به‌همراه داشت. (کریگ-Craig، ۱۹۵۱، شماره ۲۵۴، صفحه ۲۸۶).

۲- نقش تروتسکیست‌ها در شورش روزهای ماه مه

هنگام دومین دادگاه «مرکز تروتسکیستی ضدشوروی» در مسکو که از ۲۳ تا ۳۰ ژانویه ۱۹۳۷ برگزار شد، آلمان هیتلری به‌شدت از نیروهای فرانکو علیه جمهوری اسپانیا حمایت می‌کرد، در حالی که اتحاد جماهیر سوسیالیستی شوروی تنها حامی مهم خود جمهوری بود. طی محاکمه، مستقیماً دوبار به جنگ داخلی اسپانیا اشاره شد. در نشست غروب ۲۸ ژانویه، آندری ویشینسکی (Andrei Vyshinsky) در جریان جمع‌بندی خود، پیام تکان‌دهنده استالین به خوزه دیاز (José Diaz)، صدر حزب کمونیست اسپانیا را اعلام نمود، که استالین در آن هدف جمهوری اسپانیا را به عنوان «آرمان مشترک کل پیشرفت و ترقی بشریت» تعریف کرده است. (گزارش، ۱۹۳۷، صفحات ۵۰۸ تا ۵۰۹؛ پروتسیس Protsess-۱۹۳۷، صفحه ۲۰۶)

شورش روزهای ماه مه بارسلون، قیامی علیه دولت جمهوری خواه طی جنگ داخلی توسط آناشیست‌ها و سوسیالیست‌های ضدشوروی، از جمله پیروان تروتسکیستی پوم (POUM) حزب کارگران مارکسیست متحد) (۶) بود. گزارش فاوپل (Faupel) و اسناد دادگاه نظامی آلمان ثابت می‌کند که فرانکو و متحدان آلمانی وی بطور طبیعی این شورش را برای خود خیلی مطلوب در نظر می‌گرفتند.

یکی از برجسته‌ترین مدافعان تروتسکیست، کارل رادیک (Karl Radek) بود. وی یکی از پیروان اصلی تروتسکی درون رهبری شوروی از اوائل سال‌های ۱۹۲۰ بود (۷) رادیک مانند سایر پیروان تروتسکی علناً «تسلیم» شده - قول داده بود که بی‌خیال تبعیت از تروتسکی شود و از سیاست‌های استالین پیروی نماید - اما در خفاء یک تروتسکیست فعال باقی‌مانده بود. وی و سایر متهمان بلندپایه در محاکمه ژانویه ۱۹۳۷، یوری پیاتاکف (Yuri Piatakov)، درباره خیانت تروتسکی با ستاد کل آلمان آگاه شده بودند و مصمم شدند که آن‌ها نمی‌توانند به تبعیت از تروتسکی ادامه دهند. رادیک طی محاکمه، مستقیماً به «عناصر تروتسکیست» در سایر کشورها، از جمله اسپانیا استدعا نمود: [ما] باید به عناصر تروتسکیست در فرانسه، اسپانیا و سایر کشورها گوش‌زد کنیم - که تجربه انقلاب روسیه ثابت نموده که تروتسکیسم جنبش کارگری را نابود می‌کند - و چنین هستند. ما باید به آن‌ها هشدار دهیم که اگر آن‌ها از تجربیات ما عبرت نگیرند، سر خودشان را به باد می‌دهند. (گزارش، ۱۹۳۷، صفحه ۵۵۰؛ پروتسیس Protsess -، پروتسیس Protsess-۱۹۳۷، صفحه ۲۳۱).

استالین در پلنوم کمیته مرکزی فوریه - مارس ۱۹۳۷ در مسکو، دو سخنرانی ایراد نمود. استالین در نخستین سخنرانی، همان طوری که انتظار می‌رفت دشمنی شدیدی علیه تروتسکی و حامیانش بیان نمود. استقرار مجدد کاپیتالیسم، منحل کردن مزارع اشتراکی و دولتی، استقرار مجدد سیستم استثماری، اتحاد با نیروهای فاشیستی آلمان و ژاپن جهت نزدیک‌تر کردن جنگ علیه اتحاد شوروی، تلاش جهت جنگ و علیه سیاست صلح، تجزیه قلمرو اتحاد شوروی، دادن اکراین به آلمانی‌ها و استان‌های دریایی به ژاپنی‌ها، تدارک شکست نظامی اتحاد شوروی در صورت حمله دشمن به ما، و به‌منظور دسترسی به این امر مهم (تحمیل‌ها)، نابودی، منحرف کردن، ترور فردی رهبران دولت شوروی، جاسوسی به‌خاطر

منافع نیروهای فاشیست ژاپنی و آلمانی-مانند پلاتفرم سیاسی کنونی تروتسکیسم که توسط پیاتاکف، رادیک و سوکولنیکف پیش‌نهاد شد. (استالین، ۱۹۳۷، صفحه ۱۷)

خیانت تروتسکی با آلمان و ژاپن برای استالین و رهبری شوروی، یک واقعیت ثابت شده بود تا براساس آن عمل کنند. به لطف مدارک انتشار یافته توسط آرشیو شوروی سابق، ما اینک مدارک زیادی داریم که در واقع تروتسکی با آلمانی‌ها و ژاپنی‌ها توطئه کرده بود. (فور، ۲۰۱۷) استالین در سخنرانی ۳ مارس ۱۹۳۷، در پلنوم کمیته مرکزی مشخصاً انترناسیونال جدید چهارم تروتسکی را به‌عنوان یک تهدید مداوم اعلام نمود:

جهت نمونه، انترناسیونال چهارم ضدانقلاب تروتسکیستی را در نظر بگیرید که دوسوم آن متشکل از جاسوس‌ها و عوامل توطئه‌گر و خرابکارند. آیا این انترناسیونال عوضی نیست؟ آیا روشن نیست که در این انترناسیونال، نیروهایی جهت انجام کارهای جاسوسی و خرابکاری تروتسکیست‌ها استخدام می‌کند؟ (استالین، ۱۹۳۷، صفحه ۳۴)

علی‌رغم آسیب‌های بزرگی که عده قلیلی از جاسوس‌ها و خرابکارها، حتی بدون یک پای‌گاه در طبقه کارگر می‌توانستند وارد سازند، اما با این‌حال، استالین خواهان «روی‌کردی فردی و متفاوت» در مقابله با افرادی شد که در گذشته تمایلات تروتسکیستی داشتند.

اما سئوالی که می‌ماند، اینست که چگونه بتوانیم در عمل، وظیفه از هم‌پاشیدن و نابودی کامل عوامل آلمانی و ژاپنی تروتسکیسم را انجام دهیم. آیا این به معنای اینست که نه فقط ما باید با تروتسکیست‌های واقعی برخورد کنیم، بلکه همچنین کسانی را ریشه کن سازیم که زمانی نسبت به تروتسکیسم تردید داشتند، و سپس مدت‌ها پیش از تروتسکیسم بریده اند؛ نه فقط آن‌هایی که واقعا عوامل تروتسکیستی برای خرابکاری هستند، بلکه آن‌هایی را نابود کنیم که روزگاری از مسیر خیابانی که چند تروتسکیست یا دیگران یک‌بار (از آن‌جا) عبور کرده اند؟ با این‌حال، چنین صداهایی در این‌جا در پلنوم شنیده شد. آیا ما می‌توانیم چنین تعبیری از قطع‌نامه را درست در نظر بگیریم؟ نه‌خیر، ما نمی‌توانیم.

در باره این سؤال، مانند سؤال‌های دیگر، **باید یک روی‌کرد فردی، متفاوت وجود داشته باشد**. نباید همه را با یک چوب راند. چنین روی‌کرد فراگیری می‌تواند به هدف مبارزه علیه خرابکارها و جاسوس‌های واقعی تروتسکیستی زیان برساند. (استالین، ۱۹۳۷، صفحات ۴۴-۴۵)

در ادامه استالین اهمیت تروتسکیست‌ها را به‌عنوان یک نیرو، ناچیز شمرد.

... اگر علی‌رغم این، خرابکارهای تروتسکیستی توانستند ذخایری در اطراف حزب ما داشته باشند، **به‌خاطر اینست که سیاست غلط برخی از رفقای ما درباره موضوع اخراج از حزب و بازگرداندن افراد اخراجی، برخورد بی‌رحمانه برخی از رفقا نسبت به سرنوشت فردی اعضا و کارگران حزب، باعث شد که بطور مصنوعی شماری از افراد ناراضی و تحریک شده بوجود آید و بدین‌صورت این ذخایر برای تروتسکیست‌ها فراهم شد.** (استالین، ۱۹۳۷، صفحات ۶۱-۶۰) (۵)

استالین در اوایل مارس ۱۹۳۷ به‌شدت علیه هر نوع فضای «اذیت و آزار بدون دلیل کافی» علیه تروتسکیست‌ها صحبت می‌کرد، درحالی‌که همان‌زمان به مخاطبانش درباره خطر تروتسکیست‌ها به‌عنوان جاسوس و خرابکار هشدار می‌داد- خطری که با شهادت متهمان در محاکمه ژانویه ۱۹۳۷ تقویت شد. همه این‌ها بعد از چندماه تحت تأثیر دو سری از اتفاقاتی که استالین و رهبری شوروی آن‌ها را به هم و همچنین مرتبط به توطئه‌هایی می‌دانستند که متهمان در محاکمه ژانویه ۱۹۳۷ بدان‌ها اقرار نمودند، (شرایط) بطور دراماتیکی تغییر یافت.

شورش روزهای ماه مه در بارسلون یکی از این‌ها بود. شوروی‌ها مطلع شدند که عوامل فرانکو، هیتلر و تروتسکی عمیقاً در آن شورش درگیر بوده‌اند. دومی، «جریان توخاچوسکی (Tukhachevsky Affair)» بود. در نتیجه تحقیق، بازداشت، بازجویی و دادرسی، هشت فرمانده بلندپایه اتحاد شوروی که در ائتلاف با آلمان هیتلری و تروتسکی به توطئه علیه اتحاد شوروی اقرار نمودند، محکوم به اعدام شدند.

۳- شورش روزهای ماه مه بارسلون

یک شورش مسلحانه علیه دولت جمهوری کاتالونیا (Catalonian) به رهبری آنارشیست‌ها و پوم - (POUM) حزب کارگران مارکسیست متحد (Partido Obrero de Unificación Marxista) در اوایل ماه مه ۱۹۳۷ آغاز شد. جان کوستیلو (John Costello) و اولیگ تساریف (Oleg Tsarev)، مختصر و مفید پوم را تعریف کرده‌اند:

... گروه مارکسیست‌های انقلابی کاتالونیایی به استالین اعلان جنگ داده، و دیکتاتور شوروی را با ایجاد «یک رژیم بوروکراتیک زهرآگین» در خیانت به انقلاب متهم کرده‌اند. مارکسیست‌های رادیکال اسپانیایی با اصرار رهبرشان آندرس نین (Andrés Nin)، از تروتسکی دعوت نمودند تا در بارسلون زندگی کند، و ضرورت سرنگونی دولت «دمکراسی بورژوازی» تحت حمایت کمونیست‌های جبهه توده ای جمهوری اسپانیا را اعلام نماید. (کوستیلو و تساریف، ۱۹۹۳، صفحه ۲۸۰) (۸)

آندرس نین، یکی از رهبران پوم، و دبیر سابق تروتسکی بود. (۹) نین آشکارا «تسلیم» شده و با تروتسکی قطع رابطه کرده بود. اما، شوروی‌ها می‌بایست احمق بوده باشند تا باور کنند که این جدایی ظاهری، صادقانه یا واقعی باشد. پی‌یر برو (Pierre Broué)، تاریخ‌دان بسیار برجسته تروتسکیست دوران خود، اشاره نمود که خود نین مطرح کرد که «تسلیم» همه تروتسکیست‌های دیگر نیز دروغ است.

پی‌یر برو نوشت: لیو وسدوف (Lev Sedov)، گروه اسمیرنوف (Smirnov) یا «تسلیم شدگان سابق» یا «تروتسکیست‌های تسلیم شده» اعلام کرده است، هرکسی می‌دانست که از سال ۱۹۲۹ به بعد، افراد گروه اسمیرنوف واقعاً تسلیم نشده بودند، اما تلاش می‌کردند دست‌گاه را گول بزنند، و قادر به سازمان‌دهی خود به‌عنوان یک ایوزیسون درون حزب بودند: حقیقت این‌ست که همگان در سطح جهانی می‌دانستند که آندرس نین، اسپانیایی اخراج شده از اتحاد شوروی در اوت ۱۹۳۰، آشکارا به رفقای آلمانی خود که اعلامیه وی را بدون مشکل ظاهری منتشر کردند، این را در انقلاب مداوم توضیح داد. (برو، ۱۹۹۰، صفحه ۱۰۴) (۱۰)

آرک گتی (Arch Getty)، محقق آمریکایی شواهد مستندی در آرشیو تروتسکی هاروارد (Harvard) پیدا نمود که اظهارات جدایی پُرهیاهوی تروتسکی با رادیک، سوکولنیکف و پروبرازنسکی (Preobrazhensky)، حیل‌هایی جهت نماندن در ادامه توطئه‌های مخفیانه با آن‌ها بوده است. طبیعتاً شوروی‌ها مظنون می‌شدند که جدایی نین با تروتسکی هم پوششی جهت ادامه خیانت بوده است. از نظر تکنیکی، پوم یک حزب تروتسکیستی نبود.

۴- پوم - (POUM) حزب کارگران مارکسیست متحد و تروتسکی

از نظر تکنیکی، پوم یک حزب تروتسکیستی نبود. اما، به‌اندازه کافی به تروتسکی و تروتسکیست‌ها نزدیک بود و خیلی‌ها این‌گونه تصور می‌کردند.

* پوم از یک گروه تروتسکیست و «بلوک کارگر و دهقان (Bloc Obrer i Camperol)» وابسته به اپوزیسیون راست تشکیل شده بود.*

نبرد (La Batalla)، روزنامه پوم اولین دادگاه مسکو در اوت ۱۹۳۶ را محکوم نمود:
ما سوسیالیست‌های انقلابی، مارکسیست هستیم. ما بنام سوسیالیسم و طبقه کارگر انقلابی، علیه جنایات و وحشتناکی که به‌تازگی در مسکو اعمال شده، اعتراض می‌کنیم.
وصف اولین دادگاه مسکو به‌عنوان «جنایت و وحشتناک» ثابت نمود که رهبران پوم، تجزیه و تحلیل‌شان را مستقیماً از تروتسکی می‌گرفتند.
*نبرد (La Batalla) نیز از تروتسکی در همراهی با لنین چاپلوسی می‌کرد، و علناً استالین را نادیده می‌گرفت.

تروتسکی برای ما، همراه با لنین، یکی از چهره‌های بزرگ انقلاب اکتبر و یک نویسنده بزرگ انقلابی سوسیالیست است. ما در عین مخالفت با برخی از نظرات تروتسکی، اما بدون پنهان‌کاری، با وی که مورد توهین و تعقیب قانونی قرار گرفته، ابراز همبستگی می‌کنیم. (آلبا و شوارتز، ۱۹۸۸، صفحه ۱۳۲)

*پوم با اصرار نین، به دعوت از تروتسکی جهت آمدن و زندگی در اسپانیا رأی داد. طبق گفته آلبا (Alba) و شوارتز: (Schwartz)

از اوایل اوت [۱۹۳۶] وی [نین] به هیئت اجرایی پوم پیش‌نهاد کرده بود، از آن‌جایی‌که تروتسکی در تبعید در نروژ (Norway) است و جایی برای رفتن ندارد، و از طرف خیلی از کشورها پذیرفته نشده، پوم باید در گُل پیش‌نهاد کند که به تروتسکی در کاتالونیا پناهندگی داده شود... هیئت اجرایی این پیش‌نهاد را پذیرفت... (۱۶۶ (۱۱))

*زمانی‌که نین در اتحاد جماهیر سوسیالیستی شوروی زندگی می‌کرد، از پیروان تروتسکی و اعضای اپوزیسیون چپ بود. پس از بازگشت به اسپانیا یکی از چهره‌های کلیدی ایجاد گروه تروتسکیست اسپانیایی، چپ کمونیست اسپانیا شده بود.

*گروه «دفاع از خود» پوم، مأمور شوروی، نارویچ (Narvich) را به قتل رساند. (آلبا و شوارتز، ۱۹۸۸، صفحه ۱۳۴) (۱۲))

این واقعیت‌ها را می‌توان در کتاب مارکسیسم اسپانیایی آلبا و شوارتز علیه کمونیسم شوروی پیدا نمود. پیشینه پوم. این کتاب بشدت ضد استالین است و در آن نویسنده‌ها تلاش می‌کنند از کمونیست‌ها و شوروی‌ها انتقاد کرده، و بر سرشت «غیر تروتسکیستی» پوم اصرار ورزند.

به‌رحال پوم تنها از نظر مفهوم رسمی «غیر تروتسکیستی» بود. اگر شخص حزبی را تصور کند که در بالا توصیف شد، اما «استالین» را جای‌گزین «تروتسکی» نماید، می‌تواند ببیند که این‌ها انواع ویژگی‌هایی هستند که یک حزب غیر کمونیستی را «استالینیست» بنامد یا «جبهه کمونیستی» تعریف کند، که با همان شیوه هم می‌توان، پوم را «تروتسکیست» نامید یا یک «جبهه تروتسکیستی» در نظر گرفت.

بنابه گفته برو (Broué)، در سال ۱۹۳۶ پیروان تروتسکی به وی گزارش دادند که اغلب «میلیتانت‌های» پوم در بارسلون در واقع تروتسکیست هستند. (برو، ۱۹۸۲، صفحه ۷۷) بنابراین، تعجبی ندارد که تروتسکی، اروین ولف (Erwin Wolf) را به‌عنوان مأمورش به اسپانیا فرستاد.

یکی دیگر از دلایل پیوستن پوم به تروتسکی، حضورش در روزهای ماه مه ۱۹۳۷ بارسلون بود. این شورش علیه جمهوری طی جنگش علیه فاشیست‌ها عیناً همان چیزی بود که متهمان تروتسکیست در دومین دادگاه مسکو در ژانویه ۱۹۳۷ اقرار نموده بودند و این‌که آن‌ها، همراه با آلمانی‌ها و تحت رهبری تروتسکی، در صورت تهاجم اتحاد جماهیر سوسیالیستی شوروی، نقشه کشیده بودند.

پیاتاکف (Pyatakov) در پایان سال ۱۹۳۵، رادیک یک نامه-دستورالعمل بلندبالا از تروتسکی دریافت نمود ... موضوع اعتراف به شکست، فعالیت‌های خرابکارانه نظامی، در زمان جنگ، هم مستقیم از نزدیک و هم از عقب به ارتش ضربات قاطع زدن...

در صورت حمله نظامی، نیروهای خرابکار سازمان‌های تروتسکیستی که در درون کشور عمل می‌کنند، باید با نیروهای بدون عمل تحت رهبری فاشیسم آلمان، هم‌آهنگ شوند. فعالیت‌های انحرافی و خرابکارانه‌ای که به‌وسیله سازمان تروتسکیستی-زینوویویت (Trotskyite-Zinovievite) در درون اتحاد شوروی رهبری می‌شود، باید تحت دستورالعمل تروتسکی، انجام گیرد، و باید با ستاد کل آلمان هم‌آهنگ گردد. گزارش، ۱۹۳۷، صفحات ۵۶-۵۵؛ ۶۵)

اینک ما می‌دانیم که مأموران آلمان و فرانکوئیست (Francoist)، با پوم و سایرین در تحریک شورش روزهای ماه مه درگیر بودند. کمونیست‌های شوروی و اسپانیا آن موقع این را می‌دانستند.

۵- رهبران برجسته تروتسکیست در اسپانیا چه می‌کردند؟

شماری از تروتسکیست‌های برجسته به اسپانیا رفتند، از جمله اروین وُلَف (Erwin Wolf) و کورت لاندو (Kurt Landau). پل پریستون (Paul Preston)، تاریخ‌دان معاصر و بی‌طرف جنگ داخلی اسپانیاست. شرح پریستون از ناپدید شدن وُلَف و لاندو چنین است:

اورلوف (Orlov) در سپتامبر سال ۱۹۳۷، موفق شد که اروین وُلَف، منشی تروتسکی در نروژ را حذف نماید. وُلَف در سال ۱۹۳۶، در تکذیب اتهامات مطرح شده در دادگاه‌های مسکو نقشی کلیدی داشت. وی شخصیت مرکزی دبیرخانه بین‌المللی بود که سلف انترناسیونال چهارم [سازمان تروتسکی] بود. وی جهت کار با گروه بلشویکی-لنینیستی گراندینو مونیس (Grandino Munis) به اسپانیا رفت، و در ۲۷ ژوئیه سال ۱۹۳۷ به‌خاطر فعالیت‌های خرابکارانه دست‌گیر، که روز بعد آزاد شد، ما (۸) اما بلافاصله دوباره دست‌گیر شد. وی رسماً در ۱۳ سپتامبر آزاد گردید، اما هرگز دوباره دیده نشد.

کورت لاندو اتریشی، یکی دیگر از تروتسکیست‌های برجسته بود که ده روز بعد ناپدید شد. لاندو در زمانی که هم‌دست تروتسکی بود، در اتریش، آلمان، فرانسه و اسپانیا در استالینیست ستیزی، سابقه دشمنی بلندمدتی داشت ... وی در اسپانیا از نزدیک با آندرو نین (Andreu Nin) کار می‌کرد و رابط بین پوم، ژورنالیست‌ها و نویسندگان خارجی بود... وی با انتشار جزوه خود-اسپانیا ۱۹۳۶، آلمان ۱۹۱۸ در دسامبر ۱۹۳۶، خشم شوروی‌ها را برانگیخت، زیرا که شکست کارگران آلمانی توسط فریکورپ (Freikorps) در سال ۱۹۱۸ و دشمنی استالینیستی با کنفدراسیون ملی کار (National Confederation of Labor) و پوم در اسپانیا را مقایسه می‌کرد. وی سرانجام توسط تبلیغات شوروی‌ها به‌عنوان «رهبر باند تروریست‌ها» و عامل رابط بین گشتاپو و پوم بدنام شد. کورت لاندو موفق شد تا ۲۳ سپتامبر ۱۹۳۷، زمانی که توسط مأموران شوروی از مخفی‌گاهش ربوده شود، زنده بماند. وی مانند رین (Rein) ۱۳ (و وُلَف، هرگز دیگر دیده نشد. پریستون، ۲۰۱۲، صفحات ۴۱۹-۴۱۸)

لاندو ظاهراً از تروتسکی جدا شده بود. اما، نین نوشته که بیانیه‌های اپوزیسیون سابق جعلی بوده اند. طی دادگاه‌های مسکو، رادیک، پیاتاکف، کریستین راکوفسکی (Khristian Rakovsky) و سایرین این موضوع را تصدیق نمودند. شوروی‌ها جدایی ظاهری لاندو با تروتسکی را نیز جعلی می‌دانستند.

مقالات لاندو نشان می‌دهد که وی از نظر ایدئولوژیک و سیاسی تحت تأثیر شدید نفوذ ایده‌ها و نوشته‌های تروتسکی باقی‌مانده بود. (۱۴) هانس شافرانیک (Hans Schafranek)، زندگی‌نامه نگار

لاندو، نشان می‌دهد که لاندو جهت حمایت از تروتسکی و نیروهای مشابه، یعنی پوم به اسپانیا رفت، تا جهت انقلاب علیه دولت جمهوری خواه مبارزه نماید. اروین وُلَف به‌عنوان مأمور سری دبیرخانه انترناسیونال چهارم، سازمان تروتسکی و در نتیجه به‌عنوان مأمور خود تروتسکی به اسپانیا رفت. وُلَف و لاندو می‌دانستند که شوروی‌ها تروتسکی را هم‌دست فاشیست‌ها در نظر می‌گرفتند و در نتیجه، آن‌ها را هم به همان چشم می‌دیدند.

۶- اطلاع قبلی از شورش طراحی شده

کوستیلو (Costello) و تساروف (Tsarev) دسترسی خاصی به گزارش‌هایی داشتند که توسط آلکساندر اُرف (Alexander Orlov)، رئیس کمیساریای خلق در امور داخلی (NKVD)، پلیس امنیتی شوروی در جمهوری اسپانیا به مسکو منتقل می‌شد. (۱۵) کوستیلو و تساروف بخشی از گزارش‌های اُرف را چنین خلاصه کردند:

مأموران اُرف که قبلاً به رهبریت فدراسیون آنارشویست‌های اسپانیا و پوم نفوذ کرده بودند، به رئیس کمیساریای خلق در امور داخلی (NKVD)، پلیس امنیتی شوروی گزارش دادند که دو گروه جهت شورش مسلحانه آماده می‌شوند. این امر برای اُرف چیزی جدید یا شگفت‌آور نبود... در دسامبر ۱۹۳۶، وی متعاقب بازدید از بارسلون به مسکو گزارش داد که «تروتسکیست‌های (پوم) قیام میلیتانتی در بارسلون برای اوایل ژانویه تدارک دیده اند تا در سازمان فاشیستی افشاشده در کارخانه هیسپانو سوئیذا (Hispano Suiza) فعالانه نفوذ کنند». (کوستیلو و تساروف، ۱۹۹۳، صفحه ۲۸۱) در ۲۲ فوریه ۱۹۳۷، اُرف در گزارش خود نوشت:

مدتی‌ست که ائتلافی بین پوم و فدراسیون آنارشویست‌های اسپانیا در حال شکل‌گیری‌ست که به فعالیت‌های ضدشوروی و مرتبط با آخرین دادگاه‌های تروتسکیستی معطوف شده است. (کوستیلو و تساروف، ۱۹۹۳، صفحه ۴۶۹ ن. ۴۱)

این اشاره ای‌ست به دومین دادگاه‌های مسکو در ژانویه ۱۹۳۷، که در آن کارل رادیک به تروتسکیست‌های اسپانیا هشدار داد که ایستادگی نکنند. کاستیلو و تساروف این قیام طراحی شده را با آنی‌که توسط شولز بویسن (Schulze-Boysen) گزارش شد، پیوند می‌دهند:

این همان خیزشی است که مستقلاً از سوی مأمورشان هارو شولز بویسن (Harro SchulzeBoysen) به مرکز سفارت شوروی در برلین، پس از دریافت اطلاع نهانی گزارش شد. وی متعاقب تماس‌های ستاد کل لوفتوافه (Luftwaffe)، فاش ساخت که عمال آلمانی هم به حلقه تروتسکیست‌ها در بارسلون به‌منظور تشویق کودتای آن‌ها نفوذ کرده اند. (کوسیلو و تساروف، ۱۹۹۳، صفحه ۲۸۱)

در گزارشی به مسکو به تاریخ مارس ۱۹۳۷، اُرف اطلاعات کمیساریای خلق در امور داخلی (NKVD) – پلیس امنیتی شوروی درباره برخی از فعالیت‌های ضدکمونستی طراحی شده توسط پوم را ذکر می‌کند:

اینک شماری از افراد جهت اقدامات تروریستی توسط کمیته «کمیته مرکزی پوم» تأیید شده اند. کنترل سازمان جوانان پوم، نخست به تد سانس (Tedor Sans)، دوم به مندز (Mendez)، سوم به رئیس دیگری از سازمان بنام لورنزو (Lorenzo) و اگذار شده است. همه این افراد در فعالیت‌های تروریستی باتجربه‌اند و در حملات مختلف مسلحانه شرکت نموده اند... مقرر شد که گروه بلانکو (Blanco's) [عضوی از هیئت مدیره سازمان جوانان پوم] جهت اقدامی تروریستی علیه رامون گوریرو (Ramon Gorrero)، دبیر سابق کمسومول [سازمان جوانان کمونیست] شهر کوردووا (Cordova) آماده

شده بود، ولی بدین خاطر به شکست انجامید که بلانکو در جبهه کشته شد. (کوستیلو و تسارف، ۱۹۹۳، صفحه ۴۶۹ ن. ۴۲)

وقتی که در نهایت شورش در ماه مه ۱۹۳۷ شروع شد، اورلف به مسکو گزارش داد که این شورش از مدت‌ها قبل طراحی شده بود.

مدت‌هاست آشکار شده که جهت کودتا در کاتولونیا، فاب (FAP) [پومیس‌های آتارشیست فاشیست] جهت تحریک آن و با استفاده از ابزارهای مختلف آماده می‌شوند. (کوستیلو و تسارف، ۱۹۹۳، صفحه ۲۸۱)

کمونیس‌های اسپانیایی و کمیساریای خلق در امور داخلی (NKVD) – پلیس امنیتی شوروی، مطمئناً حضور رهبران برحسته تروتسکیستی مانند ولف و لاندو را به‌عنوان شواهد اضافی تفسیر می‌کردند که شورش روزهای ماه مه از پیش طراحی شده بود و تروتسکیست‌ها در طراحی آن درگیر بودند (۱۶)

۷- آندرس نین (ANDRÉS NIN)

بین آندریس نین و تروتسکی درباره استراتژی نین به‌عنوان بنیان‌گذار و رهبر پوم سخنان تندی رد و بدل شده بودند. اما تروتسکی و رادیک، هم همین‌طور، و نین در سال ۱۹۳۰ ادعا نموده بودند که چنین جنگ زرگری پوششی جهت ادامه هم‌دستی بوده است.

نین به انتقادات تروتسکی درباره اتحاد شوروی، استالین، نقش شوروی در اسپانیا، و همچنین شخصاً به تروتسکی وفادار ماند.

طبیعتاً شوروی‌ها فرض کردند که نین هنوز هم مأمور تروتسکیست است. گزارش پل پریستون جدیدترین و عینی‌ترین نمونه است. مطابق با گفته پریستون، نین و دیگر اعضای هیئت اجرایی پوم در ۱۶ ژوئن سال ۱۹۳۷، در بارسلون دست‌گیر شدند. نین چهار بار مورد بازجویی قرار گرفت، اما به توطئه چینی با فاشیست‌ها اعتراف نکرد. هنگامی که نین اعتراف نکرد، پس جهت محاکمه بی‌فایده بود، آلساندر ارف، رئیس کمیساریای خلق در امور داخلی (NKVD) پلیس امنیتی شوروی در اسپانیا (۱۰) تصمیم گرفت که وی را حذف کند، و ظاهراً در ۲۴ ژوئیه با تیر کشته شد. (۱۷) (پریستون، ۲۰۱۲، صفحه ۴۱۷، کوستیلو و تسارف، ۱۹۹۳، صفحات ۲۹۱، ۴۷۰)

۸- ماجرای توخاچفسکی (TUKHACHEVSKY)

متعاقب شورش روزهای ماه مه، با دست‌گیری و پس از قتل نین، «ماجرای توخاچفسکی» در اتحاد شوروی سوسیالیستی شوروی اتفاق افتاد.

مارشال توخاچفسکی و دیگر مقامات ارشد نظامی اعتراف نمودند که جهت ایجاد جنگ داخلی درون اتحاد جماهیر سوسیالیستی شوروی با آلمانی‌ها در صورت حمله آلمان برنامه‌ریزی کرده اند.

همچنین، توخاچفسکی اعتراف نمود که طرح‌های عملیاتی ارتش سرخ را به آلمانی‌ها اطلاع داده است. در همان حال در حالی که توخاچفسکی و سایرین اعتراف می‌کردند، هردو، جنریخ یاگودا (Genrikh Iagoda)، رئیس سابق کمیساریای خلق در امور داخلی (NKVD)، – پلیس امنیتی شوروی و نیکولای بوخارین در مشارکت مشابه با تروتسکی در توطئه جهت سرنگونی دولت شوروی اعتراف نمودند. (۱۸) آن‌ها همچنین اعتراف کردند که با آلمانی‌ها جهت تحریک یک جنگ داخلی در اتحاد جماهیر سوسیالیستی شوروی توطئه کرده اند (۱۹). در واقع همان‌کاری که شورشیان در شورش روزهای ماه مه (در اسپانیا) انجام داده بودند.

برای شوروی‌ها منطقی بود که تصور کند که نه تنها پوم در حمایت از تروتسکی و در مخالفت با کمونیس‌ها (= «استالینیست‌ها») هستند، بلکه همچنین آن‌هایی که در خنجر زدن به جمهوری در دوران جنگ داخلی مصمم اند، نیز تروتسکیست اند، به‌همان‌گونه که تروتسکیست‌ها، مقامات نظامی، و

راست‌گرایانی مانند بوخارین اعتراف نمودند که عزم خود را جزم کرده بودند که در درون اتحاد شوروی همان‌کار (شورش) را تکرار کنند.

از ۱ تا ۴ ژوئن جهت بحث درباره توطئه توخاچفسکی، جلسه نظامی بزرگ شوروی برگزار شد، استالین گفت که توخاچفسکی و سایرین «تلاش کردند تا از اتحاد جماهیر سوسیالیستی شوروی، اسپانیای دیگری بسازند» (۲۰)

اشاره استالین به توصیه پیتاکف و رادیک از توطئه تروتسکی جهت خرابکاری در ارتش سرخ در صورت یک حمله توسط یک یا چند قدرت امپریالیستی بود. منظور استالین این بود: ایجاد یک جنگ داخلی- همان‌کاری را که پوم، تروتسکیست‌ها، و سایرین در روزهای ماه مه در بارسلون انجام داده بودند. شورش بارسلون دقیقاً همان «خنجر از پشت» در دوران جنگ بود که متهمان در دادگاه در سال ۱۹۳۷ بدان اعتراف نموده بودند که با فرمان تروتسکی علیه اتحاد جماهیر سوسیالیستی شوروی در صورت حمله آلمان و/ یا ژاپن، نقشه کشیده بودند.

ما اینک، مدارک زیادی داریم که توخاچفسکی و سایر رهبران نظامی دادگاه‌های مسکو که محکوم و اعدام شدند، هم‌دست با تروتسکی، و مطمئناً گناهکار بودند.

مارشال میخائیل توخاچفسکی در ۱ ژوئن ۱۹۳۷ بیانیه ای طولانی با دست نوشت که در آن اعتراف نمود که با ستاد کل آلمان علیه اتحاد شوروی توطئه کرده است. توخاچفسکی اعتراف نمود که فرماندهان با تروتسکی نقشه شورش خودشان را طراحی کرده بودند. بیش از یکبار با فیلدمن (Feld'man) در سال ۱۹۳۲ صحبت کرده، و از رهبری ارتش و سیاست‌های حزب انتقاد نموده بودم.

فیلدمن درباره سیاست‌های حزب در ارتباط با حومه شهر خیلی تردید داشت. به فیلدمن گفتم که این امر باید به ما، کارگران نظامی هشدار دهد که مواظب خودمان باشیم و به وی پیشنهاد کردم که یک گروه نظامی سازمان‌دهی کند، نظرات راست‌گرایان را به اشتراک بگذارد، تا قادر شود در باره این‌ها بحث کند و اقدامات لازم را به عمل آورد.

فیلدمن توافق نمود و در نتیجه ایجاد توطئه نظامی ضد شوروی تروتسکیست شروع شد. به فیلدمن گفتم که قبلاً با انوکیدزه (Enukidze)، که نماینده راست‌گراها بوده، ارتباط برقرار کرده‌ام.

فکر می‌کنم در سال ۱۳۳۱ و متعاقب برگشت از خاور دور بود که بطور جداگانه با پوتنا (Putna) و گورباچف (Gorbachev) صحبت کردم. پوتنا سریعاً اعتراف نمود که از پیش با تروتسکی و اسمیرینوف در تماس بوده است. من به وی پیشنهاد نمودم که به گروه توطئه نظامی تروتسکیستی وصل شود، به وی گفتم که من از تروتسکی دستورات مستقیم دارم. پوتنا بلافاصله توافق نمود. بعداً، متعاقب این ملاقات به‌عنوان وابسته نظامی، از وی خواسته شد که ارتباط بین تروتسکی و مرکز توطئه نظامی ضد شوروی تروتسکی را حفظ کند.

اگر اشتباه نکرده باشم، حدوداً در همین زمان، من با اسمیریوف، آی. ان. (I.N) (۲۱) صحبت کردم که به‌من گفت، وی، به‌دستور تروتسکی، سعی می‌کند تا تدارکات بسیج صنعت در منطقه شلز (shells) را به‌هم بزند.

حدود همین زمان، ۱۹۳۳/۱۹۳۴، روم (Romm) با من در مسکو ملاقات داشت و به‌من گفت که باید اوامر جدید تروتسکی را به‌من منتقل کند. تروتسکی خاطرنشان نمود که از این به‌بعد نمی‌توانیم فعالیت‌هایمان را صرفاً به استخدام و سازمان‌دهی کادرها محدود کنیم، ... و فاشیسم آلمان می‌خواهد به تروتسکیست‌ها در مبارزه اشان علیه رهبری استالین کمک کند و توطئه نظامی باید داده‌های اطلاعاتی را به ستاد کل آلمان ارائه دهد، همچنین از نزدیک با ستاد کل ژاپن همکاری کنیم، در ارتش

فعالیت‌های نفاق افکنانه انجام دهیم، انحرافات را تدارک ببینیم، و علیه اعضای دولت اقدامات تروریستی انجام دهیم. من این اوامر تروتسکی را به مرکز توطئه اطلاع دادم. من ایدمن (Eideman) را در سال ۱۹۳۲ استخدام نمودم. به محض دریافت اوامر تروتسکی درباره فعالیت‌های خرابکارانه، فعالیت‌های جاسوسی انحرافی، ادمن خواست که به وی دستوراتی درباره فعالیت‌هایش در اوساویاخیم (Osoaviakhim) به وی داده شود.

پیاتاکف در زمستان ۱۹۳۶-۱۹۳۵ به من گفت که اینک تروتسکی از ما خواسته است که شکست [آینده] اتحاد جماهیر سوسیالیستی شوروی در جنگ را حتمی سازیم، حتی اگر این به معنای واگذاری اُکراین (Ukraine) به آلمانی‌ها و پریموریه (Primor'ye) به ژاپنی‌ها باشد... پیاتاکف گفت که تروتسکی جهت کاشتن افرادش در کمینترون مبارزه قاطعی انجام خواهد داد. پیاتاکف گفت که چنین شرایطی به معنای احیای کاپیتالیسم در کشورست.

با دریافت اوامر تروتسکی مبنی بر به‌راه انداختن کارزار فعالیت‌های خرابکارانه، جاسوسی، انحرافی، و تروریستی به مرکز توطئه... دستورالعمل‌های مختلفی بر مبنای دستورات تروتسکی به اعضای مرکز توطئه ارسال شد.

مرکز توطئه نظامی ضدشوروی تروتسکیستی همه فعالیت‌های خرابکارانه و کارهای انحرافی را منحصر بر مبنای زنجیره فرمان‌دهی درون سازمان‌های موجود دولتی در ارتش سرخ (RKKA) انجام داد...

یاکر (Yakir) سؤال نمود که آیا بهتر نیست که مرکز توطئه نظامی ضد شوروی تروتسکیستی با راست‌گراها یا تروتسکیست‌ها متحد شود؟

پوتنا (Putna) در پائیز ۱۹۳۵، به دفتر آمد و نوشته‌ای از سدوف (Sedov)، بنام تروتسکی به دستم داد، که اصرار داشت من با انرژی بیشتری کادرهای تروتسکیستی را به توطئه نظامی جلب کنم... به اضافه پوتنا بمن گفت که تروتسکی ۱۱۱۲ ارتباط نزدیک با دولت هیتلر و ستاد کل برقرار نموده است، و این‌که مرکز توطئه نظامی ضدشوروی تروتسکیستی باید خود را جهت شکست در همه جبهه‌هایی که ارتش آلمان عملیات انجام می‌دهد آماده سازد.

مجبور شدم در پایان ژانویه ۱۹۳۶ جهت شرکت در مراسم به‌خاک سپاری شاه انگلیس به لندن بروم. طی مراسم، نخست پیاده و سپس با قطار، ژنرال راندستد (Rundstedt) رئیس هیأت نظامی دولت آلمان- با من صحبت نمود. آشکار بود که تروتسکی پیش‌تر به ستاد کل آلمان اطلاع داده بود.

همان‌گونه که پیش‌تر در بخش نخست متذکر شدم، طی انجام تمرین‌های نظامی استراتژیک در آوریل ۱۹۳۶، درباره موقعیت عملیاتی ارتش‌هایمان، با یاکر (Yakir) و اُبرویچ (Ubovich) تبادل نظر نمودیم. مطابق با اوامر تروتسکی برای شکست در جبهه‌هایی که آلمانی‌ها حمله می‌نمودند، آماده شدیم... به یاکر پیشنهاد کردم که با تاکتیک‌های انحرافی و خرابکارانه کار آلمان را آسان‌تر سازیم... (۲۲)

نه استیون جی. مین (Steven J. Main)، که این بیانیه توخاچفسکی را ترجمه و پخش نمود، و نه هیچ‌کس دیگری سندی ندارد که اعتراف‌های توخاچفسکی واقعی نبوده باشند. به‌رحال، این اعتراف‌ها نه «از نظر سیاسی درست» است و نه به‌عنوان مدرک قابل قبول است، زیرا توطئه واقعی آلمانی و تروتسکیستی، به‌اضافه توطئه‌ای که مشمول متهمان پرونده توخاچفسکی است، تهدیدی جهت برچیدن «نمونه ضداستالینی» خواهد شد، اندیشه غلطی که استالین برای همه متهمان «پاپوش» ساخته است. اما در واقع، چنین پارادیمی (نمونه‌ای) عملاً فقط در تاریخ‌نگاری تروتسکیستی و ضدکمونیستی مقدس است.

۹- اعتراف‌های نیکلای بوخارین که تروتسکی را متهم می‌کند.

یکروز متعاقب اعتراف‌های توخاچفسکی، در ۲ ژوئن ۱۹۳۷، نیکلای بوخارین نیز که از اواخر فوریه ۱۹۳۷ زندان شده بود، اعتراف نمود که از همکاری تروتسکی با آلمانی‌ها مطلع بوده است. من با پیاتاکف (PYATAKOV)، تومسکی (TOMSKY)، و ریکف (RYKOV) با سوکولینکف (SOKOL'NIKOV) و کامنف (KAMENEV) صحبت نموده ام. من با پیاتاکف در کمیساریای خلقی صنایع سنگین (حدوداً در تابستان ۱۹۳۲) گفت‌وگویی داشته ام. این گفت‌وگو با تبادل نظر درباره موقعیت کلی کشور شروع شد. پیاتاکف درباره ملاقاتش با سدوف (SEDOV) در برلین درباره این واقعیت به من اطلاع داد که تروتسکی جهت گذار به شیوه های تروریستی مبارزه علیه رهبری استالین و ضرورت جمع‌کردن همه نیروهای ضدشوروی در مبارزه جهت سرنگونی «بوروکراسی استالینیستی» اصرار داشت... پیاتاکف به ترور اشاره نمود، اما درباره این شیوه مبارزه خیلی شکاک بود، زیرا آن‌را نتیجه ای ویژه از انتقام و دشمنی تلخ تروتسکی در نظر می‌گرفت که فاقد منطق سیاسی است...

من در تابستان ۱۹۳۴ در آپارتمان رادیک (RADEK) بودم که مرا درباره اوامر سیاسی و بین‌المللی تروتسکی آگاه ساخت. رادیک گفت که تروتسکی، بر ترور اصرار داشت، البته شانس اساسی به قدرت رسیدن بلوک را، شکست اتحاد جماهیر سوسیالیستی شوروی در جنگ با آلمان و ژاپن در نظر می‌گرفت، و در این رابطه، نظریه توافق با آلمان و ژاپن را به‌قیمت اعطای سرزمین‌های (اکراین به آلمانی‌ها، خاور دور به ژاپنی‌ها) مطرح نمود... من علیه این نظریه توافق با آلمان و ژاپن مخالفت نکردم، اما موافق سرشت و میزان امتیازات تروتسکی نبودم... من پافشاری می‌کردم که تندخویی تروتسکی می‌تواند منجر به انحلال کامل سازمان‌های وی، و همچنین همه سازمان‌های متحد تروتسکی، از جمله راست‌گراها گردد...

در تابستان ۱۹۳۵، من در بالکن خانه ویلایی رادیک نشسته بودم که ناگهان سه آلمانی با ماشین سر رسیدند. رادیک مرا به آن‌ها به‌عنوان پروفیسورهای فاشیست آلمانی معرفی نمود... پس از آن رادیک به من گفت که یکی از آلمانی‌ها باوم (BAUM) است و این‌که قبلاً با اوامر تروتسکی با وی مراد شده، و این‌که وی، رادیک، باوم را درباره بلوک تروتسکیستی-زینوویستی و درباره راست‌گراها مطلع ساخته است، اما وی نمی‌خواهد با باوم در حضور دیگران گفت‌وگو کند...

من گفت‌وگوی مهم دیگری را با رادیک به‌خاطر می‌آورم که وی اشاره نمود نوعی از اوامر جدید تروتسکی درباره هردو، سیاست‌های داخلی و خارجی را دریافت نموده است. به‌خاطر می‌آورم که من در کل از صدور اوامر مختلف تروتسکی ناراحت بودم، و این‌که تروتسکیست‌ها به‌گونه ای رفتار می‌کردند که انگاری فرمانده‌های نظامی یک ژنرال هستند. رادیک به من گفت که این موضوع نوعی از مذاکرات جدید تروتسکی با آلمان یا انگلیس است، اما خودش را به گفتن درباره اوامر تروتسکی درباره خرابکاری محدود نمود...

وانگهی... گفت‌وگوها کوتاه‌تر و جلسات بیش‌تر تصادفی بودند جایی‌که ما بطور خلاصه تبادل نظر داشتیم. مهم‌ترین نمونه‌های این گفت‌وگوها و جلسات موارد زیر بودند:

۱. رادیک بمن اطلاع داد که تروتسکی همواره بر ترور اصرار داشت... (۲۳)

ما می‌توانیم منطقی مطمئن باشیم که بوخارین واقعیت را می‌گفت. بوخارین طی سومین دادگاه‌های مسکو در اکثر شهادت‌هایش، برخی از اتهامات دادستانی منتسب به وی را رد کرد- کاری‌که مثلاً اگر خانواده اش تهدید می‌شد، هرگز انجام نمی‌داد. اما با این حال، بوخارین مشارکت با بلوک راست-تروتسکیستی و اعتراف‌های ذکر شده بالا را تصدیق نمود.

استیون ف. کوهن (Stephen F. Cohen)، نویسنده معتبر جهانی و حامی بوخارین، در سال ۲۰۰۳ به این نتیجه‌گیری رسید که بوخارین شکنجه نشده بود. (۲۴) ما اینک شواهد بسیاری داریم که واقعیت توطئه نظامی تروتسکیستی، از جمله تباری آن با ستاد کل آلمان را ثابت می‌کند.

دو نمونه:

*در سال ۲۰۱۲، ولادیمیر بابروف (Vladimir Bobrov) و من، نامه مارشال سیمون بودیونی (Semion Budyonny) به مارشال وروشلیف (Voroshilov) در ۲۶ ژوئن ۱۹۳۶ را منتشر کردیم. در این نامه، بودیونی (Budyonny)، یکی از پائل‌های قضاات دادگاه توخاچفسکی و هفت فرمانده دیگر در ۱۱ ژوئن ۱۹۳۷، اعتراف‌های دادگاه، از جمله اعتراف‌های متهمان تباری با تروتسکی و آلمانی‌ها را ذکر می‌کند. (فور و بابروف، ۲۰۱۲)

*در ماه مه ۲۰۱۸، مقامات روسی ۱۷۲ صفحه از نسخه رونوشت رسمی دادگاه توخاچفسکی را از حالت طبقه‌بندی محرمانه خارج ساختند. همه متهمان در شهادتشان به گناه خود اعتراف نمودند. از میان خیلی چیزهای دیگر، ویتالی پریماکف (Vitalii Primakov)، یکی از متهمان، اعتراف نمود که تروتسکی وی را منصوب نموده که در صرت وقوع جنگ، یک شورش مسلحانه در لنین‌گراد برپا سازد. توخاچفسکی و ویتوف پونتا (Vitovt Putna) اعتراف نمودند که در توطئه اشان با نازی‌ها و تروتسکی متحد شده بودند. (۲۵)

متهمان طی شهادتشان چندین بار تروتسکی را متهم به شرکت در توطئه اشان کردند. آن‌ها وجود بلوک اپوزیسیونیت، از جمله تروتسکیست‌ها را نیز تصدیق نمودند. ما می‌دانیم که این بلوک از نامه‌های خود تروتسکی و سدف، که در آرشیو تروتسکی در هاروارد و توسط پی‌یر برو (Pierre Broué) و تیم محققان یافت شد، وجود داشته است. (برو، ۱۹۸۰)

۱۰- دادگاه‌های مسکو «توطئه» نبود

پوم خط تروتسکی را تکرار نمود و این‌که دادگاه‌های مسکو برای مردان بی‌گناه توطئه چید. تروتسکی ادعا نمود که متهمان در دادگاه‌های مسکو، یعنی توخاچفسکی و بوخارین شکنجه شده بودند، و اعتراف‌های آن‌ها جعلی و دروغ بود. این شیوه توسط خروشچف و گورباچف، و ضدکمونیست‌های جنگ سرد بهبود یافت، که تا به امروز نیز تکرار می‌شود. به‌رحال، هرگز هیچ **سندی** جهت پشتیبانی از این نظریه تروتسکی و پوم دیده نشده است. برعکس، ما اینک شواهد زیادی داریم که شهادت‌های دادگاه‌های مسکو را اثبات می‌کند، از جمله کشف دروغ‌هایی که تروتسکی درباره آن‌ها گفت. این شواهد اثبات می‌کند که متهمان در دادگاه‌های مسکو گواهی می‌دهند که آن‌ها چیزی را که اقرار نمودند، خودشان انتخاب کرده اند و توسط کمیساریای خلق در امور داخلی (NKVD) – پلیس امنیتی شوروی یا دادستان «مجبور به اعتراف» نشده اند. (۲۶) در نتیجه، هیچ دلیل معقولی جهت عدم پذیرش اعتراف‌های متهمان در این دادگاه‌ها به‌عنوان مدرک وجود ندارد. تنها دلیل رد آن‌ها تبعیض سیاسی است.

کارزار ناگهانی و غیرمنتظره شوروی و کمونیست‌ها علیه تروتسکیست‌ها از نظر زمینه تاریخی آن، قابل درک است. گزارش سودوپلاتف (Sudoplatov) ثابت می‌کند که شوروی‌ها شواهدی مبنی بر شرکت تروتسکیست‌ها و آلمان در تحریک شورش «روزهای ماه مه بارسلون» داشتند. نامه فاپل (Faupel) ثابت می‌کند که سفیر آلمان براین عقیده بود که جاسوس‌های فرانکو (Franco) نیز در شورش شرکت داشتند. بیانیه دادگاه‌های نظامی آلمان ثابت می‌کند که سرویس مخفی آلمان در تحریک این شورش شرکت داشته و کمونیست‌ها این موضوع را از طریق اقدامات جسورانه عوامل کمونیست وُن پولنیتز (von Pöllnitz) و شولتز – بویسن (Schulze-Boysen) متوجه شده بودند.

پوم مانند یک حزب تروتسکیستی نمود. ظاهراً که شورش‌گران دقیقاً همان‌کاری را کردند که تروتسکیست‌ها بدان اعتراف نموده بودند که از مدت‌ها قبل جهت پیش‌برد آن در اتحاد جماهیر سوسیالیستی طراحی کرده بودند: قیام علیه دولت در زمان جنگ تا شکست آن را تضمین کند. متهمان تروتسکیست گفته بودند که تروتسکی با آلمانی‌ها (همچنین با ژاپنی‌ها) به نوعی تفاهم دارد. به‌اضافه، ما اینک شواهد قاطعی داریم که تبنانی تروتسکی با آلمانی‌ها و ژاپنی‌ها را ثابت می‌کند. این شرایطی است که در آن ربایش، بازجویی، و قتل نین (Nin) رخ داد. این قابل درک است که کمیساریای خلق در امور داخلی – (NKVD) پلیس امنیتی و کمونیست‌های اسپانیایی نین را ربودند تا بدانند که وی چه چیز تازه ای درباره هم‌دستی نازی‌ها/فرانکوئیست‌ها/پوم می‌دانست، و آیا این به‌خاطر نفوذ نازی‌هاست یا بخشی از تبنانی خود تروتسکی با اطلاعات آلمان بوده است.

۱۱- اروین وُلف (ERWINWOLF)

اروین وُلف، که یکی از نزدیک‌ترین و مورد اعتمادترین پادوهای لئون تروتسکی بود، و مستقیماً از طرف وی به اسپانیا رفته بود، به نروژ نقل مکان کرد. جورج وریکین (Georges Vereeken) می‌گوید که وُلف نه جهت جنگ، بلکه به‌عنوان نماینده «دبیرخانه بین‌المللی»، جنبش سیاسی تروتسکی به اسپانیا رفت. (وریکین، ۱۹۷۶، صفحه ۱۷۱) وُلف رابط تروتسکی با تروتسکیست‌ها در اسپانیا، از جمله آندرس نین بود، که از نزدیک با وی همکاری می‌کرد. بوریس ولودارسکی (Boris Volodarsky) می‌نویسد:

در نیمه دوم ماه ژوئیه [۱۹۳۷]، کمی بعد از دست‌گیری رهبری پوم، مولین (Moulin)، هانس فروند- (Hans Freund) جلسه ای ترتیب داد که در آن چندین تروتسکیست برجسته را دعوت نمود که هنوز دست‌گیر نشده بودند... آن‌هایی که در این جلسه شرکت داشتند، شامل **اروین وُلف که با نام خودش به‌عنوان خبرنگار خارجی برای چندین روزنامه انگلیسی در اسپانیا کار می‌کرد**، همسر وُلف، و یک اسپانیایی، کسی که تالمن [Paul Thalmann]، یک تروتسکیست سوئیسی، در خاطراتش، وی را مونیز «Munez» «رهبان واقعی تروتسکیست‌های اسپانیایی» می‌داند. (۲۷) مطمئناً این فرد گراندیسو مونیز (Grandiso Munis) بود. **دستور کار جلسه اضطراری بررسی موقعیت سیاسی و فرصت‌هایی جهت یک قیام انقلابی متعاقب روزهای ماه مه و دست‌گیری‌ها بود.** (ولودارسکی، ۲۰۱۵، صفحات ۲۶۴-۲۶۳)

وُلف و همسرش هنگام تلاش جهت ترک اسپانیا، در دو مکان مختلف بازداشت شدند. طبق گفته ولودارسکی (Volodarsky)، تالمن اشاره نمود موقعی که خود وی دست‌گیر شد، «بازپرسی وی همیشه سئوالات یکسانی از وی می‌پرسیدند: «چه موقع آخرین بار در آلمان بوده‌ای؟ چه موقع با تروتسکی در نروژ ملاقات داشته‌ای؟ مولین تروتسکیست کجاست؟» (ولودارسکی، ۲۰۱۵، صفحه ۲۶۵). وُلف سه بار دست‌گیر و آزاد شد، اما در نهایت در ۱۳ سپتامبر ۱۹۳۷ که توسط پلیس اسپانیا آزاد گردید، بلافاصله رها شده بود. بوریس ولودارسکی تصور می‌کند که وی توسط افرادی که برای مسکو، یعنی، پلیس امنیتی (NKVD) تحت فرمان الکساندر اُرف (Alexander Orlov) کار می‌کردند، رها شده بود. (۲۶۶)

۱۲- کورت لاندو (KURT LANDAU)

لاندو در آوریل ۱۹۳۰، یکی از اعضای بنیان‌گذاران «دفترخانه بین‌المللی» تروتسکی بود. طبق گفته همسرش کاتیا (Katia)، لاندو به ادعای سال ۱۹۳۶ تروتسکی از دادگاه‌های مسکو باور داشت، همان‌گونه که کاتیا هم براین باور بود.

به لطف کشف پی‌یر برو (Pierre Broué) از آرشیو تروتسکی در هاروارد، ما می‌دانیم که تروتسکی دروغ می‌گفت. تروتسکی و پیروانش در شوروی، در واقع در یک «بلوک» سیاسی مخفی با زینویست‌ها، راست‌گراها و سایر مخالفان بودند. (برو، ۱۹۸۰)

به اصطلاح، ظاهراً لاندو در سال ۱۹۳۱ با تروتسکی قطع رابطه کرده بود. اما، تصمیم وی در دفاع از متهمان دادگاه‌های سال ۱۹۳۶ مسکو، همانی‌ست که می‌توان از یک تروتسکیست توقع داشت. شوروی‌ها مظنون بودند که لاندو و تروتسکی همچون کارل رادیک (Karl Radek) و یوری پیاتاکف (Yuri Piatakov)، جهت مخفی ساختن حقایق با رد و بدل کردن توهین‌هایشان، یک جنگ زرگری جعلی به‌راه انداخته‌اند. لاندو با کاتیا در نوامبر ۱۹۳۶ به کاتالونیا نقل مکان کرد. لاندو بلافاصله در آن‌جا نفوذ قابل توجهی با رهبران پوم بدست آورد که به آن ملحق شده بود. «ولودارسکی، ۲۰۱۵، صفحه ۲۷۳)

طبق گفته هانس شافرانک (Hans Schafranek) و پی‌یر برو (Pierre Broué)، لاندو به‌روشنی از نزدیک با نین همکاری می‌کرد. [لاندو] به لا بلا (La Batalla) [نشریه پوم] کمک کرد و روابط بین المللی پوم را به‌ویژه در ارتباط جهت تدارک کنفرانس بین المللی در بارسلون که با رهبری پوم برنامه‌ریزی شده بود، هم‌آهنگ نمود. وی هنوز «زیمروالد جدیدی» (a new Zimmerwald) را تصور می‌کرد که پوم محور آن باشد. (برو، ۲۰۰۸؛ شافرانک، ۱۹۸۰، صفحه ۸۰، ۸۵، ۸۶ ن. ۱۱۲)

۱۳- یک انقلاب بلشویکی جدید؟

هر دو، وُلَف و لاندو شورش روزهای ماه مه را مقدمه‌ای جهت نوعی از انقلاب بلشویکی در نظر می‌گرفتند. لاندو نوشت که هدف سرنگونی جمهوری بورژوازی اسپانیا بود، که وی آن را «ضدانقلاب دمکراتیک» می‌دانست. (شافرانک، ۱۹۸۸، صفحه ۴۷۵)

تروتسکیست‌ها، جمهوری اسپانیا را از طریق عینک انقلاب ۱۹۱۷، با کرنسکی سوسیالیست در دولت جمهوری‌خواه سوسیالیستی می‌دیدند، و کمونیست‌های اسپانیایی و شوروی را به‌عنوان منشویک‌ها، و خودشان را لنینیست یا بلشویک واقعی می‌دانستند. آن‌ها حتی یک «دولت موقت» هم در ۵ ماه مه تشکیل داده بودند (۴۷۱).

در دادگاه پوم در اکتبر ۱۹۳۸، نین و لاندو به‌عنوان مأموران گشتاپو متهم شده بودند (ولودارسکی، ۲۰۱۵، صفحه ۲۷۸). تروتسکیست‌ها در دادگاه‌های دوم (ژانویه ۱۹۳۷) و سوم (مارس ۱۹۳۸) مسکو، اعتراف نمودند که تروتسکی با آلمانی‌ها تباخی کرده است. متهمان پرونده توخاچفسکی در ماه‌های مه و ژوئن ۱۹۳۷ نیز همین‌گونه بودند. بطور کلی، این امر برای شوروی‌ها و کمونیست‌ها منطقی بود که مظنون باشند که نین و لاندو، که برای تروتسکی کار می‌کردند، نیز مأموران آلمان بوده باشند.

۱۴- تروتسکی و ترورهای نین، وُلَف و لاندو

شوروی‌ها می‌دانستند که تروتسکی چه‌کار می‌کند. آن‌ها نیز می‌دانستند که متهمان دادگاه‌های مسکو حداقل جهت چیزهایی که اعتراف کرده بودند، گناهکار بودند. اما، تروتسکی آشکارا این امر را تکذیب می‌کرد، و تروتسکیست‌ها به وی باور داشتند. تروتسکیست‌ها نمی‌دانستند که این نه استالین، بلکه تروتسکی است که در دفاع از دسیسه‌های خود دروغ می‌گوید.

شواهد دروغ‌گویی تروتسکی، ما را ملزم می‌سازد که درک مرسوم از سرکوب تروتسکیست‌ها در اسپانیا را تکذیب کنیم. حمله شوروی به تروتسکیست‌ها نه روان‌پریشی بود و نه عملی جنایی. شوروی‌ها هیچ راهی جهت دانستن میزان فعالیت‌های توطئه‌آمیز تروتسکی، وُلَف، نین و

سایرین نداشتند. وُلَف مستقیماً از نروژ و از طرف تروتسکی به اسپانیا رفته بود، احتمالاً با اوامر وی. صرفاً عاقلانه بود که شوروی‌ها چنین تصور کنند که نین و لاندو نیز همانند تروتسکی باشند. ما نمی‌دانیم که آیا نین، وُلَف و لاندو از تباری تروتسکی با آلمانی‌ها اطلاع داشتند یا نه. تروتسکی در ملاقاتی که مخفیانه با پیاتاکف در نروژ در دسامبر ۱۹۳۵ داشت، مطرح کرد به پتاکف گفت که نقشه واقعی وی باید از حامیانش مخفی بماند. بهر حال، شوروی‌ها نتیجه گرفتند که نین، وُلَف و لاندو به دستور تروتسکی کار می‌کردند. از دید شوروی‌ها همین امر کافی بود تا آن‌ها را هم‌دست آلمانی‌ها کند.

این تروتسکی و نه استالین بود که سرنوشت این مردها را رقم زد. نین، وُلَف، و لاندو یا به‌عنوان نمایندگان مستقیم تروتسکی به اسپانیا رفتند— قطعاً وُلَف، نین شاید، و لاندو بطور بالقوه نیز— یا جهت کمک به دستور کار تروتسکیستی جهت تضعیف سیاست جمهوری خواهان و به امید رهبری انقلاب علیه دولت جمهوری خواه اسپانیا.

آیا نین، وُلَف و لاندو می‌دانستند که تروتسکی به جهانیان دروغ می‌گفت، در حالی که، جهت نمونه، رادیک و پیاتاکف می‌دانستند که تروتسکی دروغ می‌گفت؟ لیلیا استرینا (Lilia Estrina)، یکی از نزدیک‌ترین هم‌دستان ارشد سیاسی لیون سدوف (Leon Sedov)، پسر تروتسکی، به پی‌یر برو گفت که هیچ‌کدام از هم‌دستان سدوف درباره تماس‌های تروتسکی در درون اتحاد جماهیر سوسیالیستی شوروی چیزی نمی‌دانستند و فقط تروتسکی و پسرش سدوف از این جزئیات باخبر بودند. (فور، ۲۰۱۵، صفحات ۷۶-۷۵)

تاجایی که ما می‌دانیم، این فقط نزدیک‌ترین توطئه‌کنندگان تروتسکیدرون اتحاد جماهیر سوسیالیستی شوروی بودند که از تباری تروتسکی با آلمان و ژاپن اطلاع داشتند. البته، متعاقب دادگاه‌های مسکو در ژانویه ۱۹۳۷، جهانیان نیز باخبر شدند. اما با این حال، حامیان تروتسکی در خارج از اتحاد جماهیر سوسیالیستی شوروی ترجیح دادند که حاشاهای تروتسکی را باور کنند.

لاندو به ادعای تروتسکی مبنی بر دروغ بودن اتهامات متهمان دادگاه‌های مسکو در سال ۱۹۳۶، باور داشت. احتمالاً وُلَف بیش‌تر می‌دانست، زیرا که مستقیماً با تروتسکی همکاری می‌کرد. به هر حال، بعید بنظر می‌رسد که نین، وُلَف، یا لاندو از حقیقت تباری تروتسکی با فاشیست‌های درون اتحاد شوروی و آلمان و ژاپن مطلع بوده باشند. ولی رفتار آن‌ها نشان داد که آن‌ها برای باور بودند که این اتهامی خودخواهانه و تهمت‌آمیزست. اما کمیساریای خلق در امور داخلی (NKVD) - پلیس امنیتی می‌دانست که این اتهامات واقعی بودند.

بخت سیاسی تروتسکی کاملاً متکی بر اعتبارش به‌عنوان یک لنینیست اصول‌گرا بود. حامیان سیاسی وی برای باور بودند که تروتسکی صادق بود، و این استالین و رژیمش بودند که متقلب بودند. اما ما امروز می‌توانیم ثابت کنیم که خیلی از اتهاماتی که در دادگاه‌های مسکو علیه تروتسکی وارد شد، حقیقت داشت. اگر این امر بطور کلی در آن زمان مشخص شده بود، خیلی از حامیان تروتسکی از وی جدا می‌شدند، و تروتسکی نیز این را می‌دانست. یوری پیاتاکف در ۲۰-۱۹ دسامبر ۱۹۳۶، در بیانیه‌ای اش به نیکولای اژوف (Nikolai Ezhov)، رئیس وقت کمیساریای خلق در امور داخلی (NKVD) - پلیس امنیتی توضیح داد که تروتسکی در جلسه مخفیانه آن‌ها در نروژ، در دسامبر ۱۹۳۵ به وی گفت:

... که نباید هر چیزی که وی می‌گوید به حامیان در اتحاد جماهیر سوسیالیستی شوروی گزارش داده شود. وی یکبار دیگر تفاوت بین تدارک یک کودتا و یک قیام توده‌ای را ذکر نمود و در این رابطه خیلی از چیزهایی را که می‌خواست بگوید، نباید آشکار گردد) و در نتیجه تعجب نمی‌کنم که خیلی

از آن‌ها با چیزی‌هایی که در «بولتن‌هایش» می‌گفت، تناقض داشت (، اما باز هم نباید به اطلاع محافل وسیع‌تری از پیروانش در اتحاد جماهیر سوسیالیستی شوروی برسد). (۲۸- TsA FSB 1936- 1937, LD 264)

شوروی‌ها می‌دانستند که وُلف نماینده تروتسکی در اسپانیا بود. آن‌ها یا می‌دانستند یا فکر می‌کردند که نین و لاندو هم نمایندگان تروتسکی اند، و منطقی هم بود که شوروی‌ها باور کنند که آن‌ها (نین و لاندو)، یا کسانی مانند آن‌هایی که در زمان شورش «روزهای ماه مه» به آن‌ها پیوسته اند، با آلمانی در تماس بوده باشند.

برخی اوقات کمونیست‌های شوروی و اسپانیا جهت ترور این تروتسکیست‌ها و جهت جعل اسناد و متهم ساختن پوم محکوم می‌شوند. اما متفقین جنگ جهانی دوم بر این باور بودند که در دوران جنگ، ترور جاسوس‌های آلمان و جعل اسناد جهت متهم ساختن آن‌ها جرم نیست.

از این اعمال و اقدامات بطور گسترده علیه آلمان استفاده شد. آیا اگر نین، وُلف، یا لاندو، چیزهایی را که ما امروز درباره دروغ‌ها و دسیسه‌های تروتسکی می‌دانیم واقف بودند، به اسپانیا می‌رفتند؟ احتمال دارد که به هیچ وجه به جنبش تروتسکی نمی‌پیوستند. اما آن‌ها به تروتسکی باور داشتند و هزینه‌اش را نیز با جانشان پرداختند.

یادداشت‌های پایانی:

۱- البته که تروتسکی در دفاع از توطئه‌هایش علیه رژیم شوروی بهره‌بری استالین، دروغ گفت. کشف جدید دروغ‌های تروتسکی با مقاله پی‌یر برو- (Pierre Broué) ۱۹۸۰ (شروع شد. برو طی سال‌های ۱۹۸۰، و ۱۹۹۰، اکتشافات دیگری از دروغ‌های تروتسکی را منتشر نمود. در سال ۱۹۸۶، پژوهش‌گر آمریکایی، آرک گتی (Arch Getty) دروغ‌های بیش‌تری از تروتسکی را افشا نمود. (گتی، ۱۹۸۶). برو و گتی تحقیقاتشان را بر مبنای کشفیات آرشیو تروتسکی در هاوارد قرار دادند که در ۲ ژانویه ۱۹۸۰ به روی پژوهش‌گران باز شد. نویسنده مقاله، تحقیقات برو و گتی را در چندین کتاب با مقایسه مقاله‌های تروتسکی در بولتن اپوزیسیون وی با منابعی که وی بکارگرفت، و با استناد به مدارک آرشیوهای مخفی شوروی سابق که پس از پایان اتحاد جماهیر سوسیالیستی شوروی در دسترس بود، گسترش داده است. جهت دیدن این اکتشافات، و بررسی دقیق دروغ‌های تروتسکی، همان‌گونه که توسط پژوهش‌گران دیگر افشا شده است، به فور (۲۰۱۵) و فصل ۱۲ تا ۱۶؛ فور (۲۰۱۷)؛ و فور (۲۰۱۹) مراجعه نمایید.

۲- «عملیات اوتکا» که به معنای «عملیات اردک»، ظاهراً مخفف چند جمله روسی است، «برداشتن تروتسکی» بود. از بهترین بحث در ویشلیوف (Vishliov- ۲۰۰۱، صفحات ۱۴۰-۱۲۳) پیدا شده است. و از «اوتکا» رمزگشایی شده است.

۳- همه پُررنگ‌های این مقاله توسط نویسنده مقاله است.

۴- داستان کلاسیک ارکستر سرخ پیررولت (Perrault) است.

۵- نیکلاس فرانکو باهاموند (Nicolás Franco Bahamonde)، برادر فرانسیسکو فرانکو بود.

۶- جهت کاهش‌مارش، به ضمیمه مراجعه کنید.

۷- مقاله رادیک در پراودا، ۱۴ مارس ۱۹۲۳، با عنوان «لئون تروتسکی- سازمان‌ده پیروزی»، نشان‌دهنده کارزار تروتسکی جهت رهبری حزب بلشویک بعد از لنین، مکرراً به حاشیه رانده شد.

۸- عبارت «رژیم بوروکراتیک یک خائن زهرآلود»، و «دمکراسی بورژوازی» از توماس، ۱۹۶۱، صفحه ۳۸۲، گرفته شده است که به روزنامه پوم، انقلاب اسپانیا در ۳ فوریه ۱۹۳۷ استناد می‌کند.

۹- «دبیر» در اینجا به معنای «عضوی از دبیرخانه» است، یعنی، دستیار سیاسی نزدیک.

- ۱۰- برو در مقاله بعدی، مرجع ژورنالی را تصحیح نمود که نین این افشاگری را کرد: «شرایط طبقه کارگر روسیه»، کمونیست (آغاز نوامبر) ۱۹۳۰. به برو (۱۹۹۷)، صفحه ۴۴ مراجعه نمایید.
- ۱۱- طبق گفته تروتسکیست فرانسوی، رنه دازی (René Dazy)، نین این پیشنهاد را به دولت کاتولونیایی (Generalitat) در ۷ دسامبر ۱۹۳۶ ارائه نمود. دازی (۱۹۸۱) صفحه ۱۷۷.
- ۱۲- طبق گفته هانس شافرانک (Hans Schafranek)، زندگی‌نامه نویسنده لاندو، رهبر پوم، جولیان گورکین (Julían Gorkin) در سال ۱۹۸۳ اعتراف نمود که وی دستور کشتن نارویچ (Narvich) را صادر نمود. به شافرانک (۱۹۸۸)، ۵۰۲ و ۵۴۷ ان ۴۰۰ مراجعه کنید.
- ۱۳- «راین» (Mark Rein) مارک راین، پسر یک منشویک برجسته ضدبلشویک بود. راین «به‌عنوان یک خبرنگار چندین انتشارات ضداستالینیستی، از جمله از طرف روزنامه روزانه نیویورک یهودی فوروار (the New York Jewish daily Forward) به اسپانیا آمده بود. در ۱۹ آوریل ۱۹۳۷، هتل کونتالینتال (Continental) بارسلون را ترک نمود و هرگز دیگر دیده نشد.» (پرستون، ۲۰۱۲، ۴۰۷) راین یک ضدکمونیست ویژه بود. گرچه، قتل وی، ربطی به سرنوشت سه تروتسکیست وُلف، لاندو، و نین نداشت.
- ۱۴- حداقل یک مدرک از آرشیو تروتسکی در هاروارد ثابت می‌کند که لاندو تا اواخر ۱۹۳۷-۱۹۳۶ با تروتسکی در ارتباط کتبی بوده است.
- ۱۵- متعاقباً این پرونده ها طبقه‌بندی شدند. بنابراین، گزارش کوستیلو (Costello) و تسارف (Tsarev) تنها گزارشی است که ما از محتوای گزارشات اورلف (Orlov) داریم. ما می‌توانیم فایل‌های دیگری را بررسی کنیم که کوستیلو و تسارف ذکر کرده اند. آرشیو ولکوگونوف (Volkogonov) در کتابخانه کنگره شامل فتوکپی‌های اصلی برخی از گزارشات مارک زبوروفسکی (Mark Zborowski) به‌نگهدارنده پرونده لئون سدوف (Leon Sedov) در کمیساریای خلق در امور داخلی (NKVD) - پلیس امنیتی شوروی است. مفاد آن مدارک در کتاب کاستیلو و تسارف دقیقاً با این اصل آن‌ها مطابقت دارد. منطقی است تصور نمود که آن‌ها هم دقیقاً از سایر پرونده های شوروی نسخه برداری نموده اند.
- ۱۶- مهم است بدانیم که که وُلف و لاندو، تا بعد از شورش روزهای ماه مه، نه دست‌گیر و نه «ناپدید» شدند.
- ۱۷- پرستون (Preston) بر این باور است که نین شکنجه نشده بود.
- ۱۸- اعتراف‌های لاگودا (Iagoda) درباره تروتسکی در لاگودا (۱۹۹۷) موجود است. اعتراف‌های بوخارین (Bukharin) بعدها در مقاله حاضر بحث شده است.
- ۱۹- در این‌جا از کلمه «توطئه کردن» استفاده می‌کنم، برای این‌که بوخارین ادعا نمود که وی در واقع، هرگز با تروتسکی یا آلمانی‌ها ملاقات نکرده است، اما اصرار نمود با افراد دیگری که ملاقات کرده اند، در تماس بوده است.
- ۲۰- استالین (۱۹۹۶) [۱۹۳۷]، ۱۱۵. اصل در خاوستف (Khaustov) و شرکا. (۲۰۰۴) صفحه ۲۰۶؛ استالین (ان. دی) جلد ۱۴ در <http://www.hrono.ru/libris/stalin/14-5.html>
- ۲۱- تروتسکی و سدف، ایوان نیکیتیچ اسمیرنوف (Ivan Nikitich Smirnov) را به‌عنوان رهبر مخفی تروتسکیست‌های داخل اتحاد جماهیر سوسیالیستی شوروی را معرفی کرده بودند. (برو، ۱۹۸۰؛ برو، ۱۹۹۷).

۲۲- تنها اعتراف‌های توخاچفسکی (Tukhachevsky) انتشار یافته در گواردیا مولداوی (Molodaia Gvardiia) ۹ (۱۹۹۴)، ۱۲۹-۱۳۵ و ۱۰ (۱۹۹۴) ۲۶۶-۲۵۵ است. آنها به عنوان یک متن، در سایت خیلی مفید «آثار تاریخی» روسی آنلاین هستند. <http://istmat.info/node/28950>. جهت راحتی خواننده، ترجمه بخشی از انگلیسی را در مین (Main) ۱۹۹۷ ذکر کرده ام. بخش اول اعتراف‌های توخاچفسکی به تاریخ ۱ ژوئن ۱۹۳۷؛ و بخش دوم، حداقل در نسخه منتشر شده، فاقد تاریخ است، اما احتمالاً در یک یا چند بعد آمده باشد.

۲۳- بوخارین (۱۹۳۷). جهت ویرایش و بررسی علمی نخستین اعتراف بوخارین، به فور و بوبروف (Furr & Bobrov 2007) مراجعه نمایید.

۲۴- کوئن (Koen ۲۰۰۳)، ۶۱-۶۰. جهت بحث کلی، به بوبروف و فور (۲۰۱۰) مراجعه نمایید.

۲۵- بحث بیش‌تر درباره نامه بودونی (Budyonny) در فصل ۹ فور (۲۰۱۵) یافت می‌شود.

۲۶- در فور (۲۰۱۵) و فور (۲۰۱۸)، به‌دقت آن شهادت‌ها را در دادگاه‌های مسکو تأیید کرده ام که می‌توان مستقلاً بررسی شوند.

۲۷- مطلب ارجاع داده شده در اینجا به تالمن (Thalman ۱۹۷۴)، صفحه ۱۹۸ است.

۲۸- جهت فراهم کردن این بخش مهم از پرونده بازجویی پیاتاکف (Piatakov)، از ولادیمیر ال. بوبروف (Vladimir L. Bobrov) از مسکو تشکر می‌کنم.

پیوست:

گاه‌شمار شورش روزهای ماه مه بارسلون در سال ۱۹۳۷

۲ ماه مه ۱۹۳۷: نیروهای دولت جمهوری‌خواه به مرکز مخابرات و آناشیسیت‌هایی که آن‌را در کنترل خود داشتند، حمله نمود.

۳ ماه مه ۱۹۳۷: نیروهای دولتی مرکز مخابرات را بازپس گرفتند. آناشیسیت‌ها به نیروهای دولتی شلیک کردند. **پوم**، تروتسکیست‌ها («بلشویک-لنینیست‌ها»)، و آناشیسیت‌ها، سلاح‌های مخفی را بیرون آوردند و به‌جای آن‌که به جبهه و جهت مبارزه با فاشیسیت‌ها بفرستند، آن‌ها را انبار کردند و جهت جنگ داخلی در بارسلون به سنگرسازی پرداختند.

۴ ماه مه ۱۹۳۷: واحدهای آناشیسیت و **پوم**، تهدید به ترک جبهه نمودند تا در بارسلون و مادرید (Madrid)، به تظاهرات پردازند، اما به خواست رهبران‌شان یا با تهدید به بمباران توسط نیروهای دولتی منصرف شدند.

۵ ماه مه ۱۹۳۷: جنگ با کشته دادن از هر دو طرف ادامه دارد. رهبران شورشی یک «دولت موقت» تشکیل می‌دهند.

۶ ماه مه ۱۹۳۷: پرسنل دولتی از مادرید و والینسیا (Valencia) به‌سوی بارسلون حرکت نمودند. کشتی‌های جنگی جمهوری‌خواهان در بندر ملحق می‌شوند. نیروهای دولتی گروه‌های شورشی را خلع سلاح می‌کنند.

۷ ماه مه ۱۹۳۷: شورش در بارسلون و شهرهای اطراف، جایی که اتفاق افتاد، با شکست نیروهای آناشیسیت، **پوم**، و تروتسکیست به پایان رسید.

برگرداننده شده از:

Leon Trotsky and the Barcelona «MayDays» of 1937

Grover C. Furr

chrome-

extension://efaidnbmnnnibpcajpcglclefindmkaj/https://msuweb.montclair.edu/~furrgr/research/gf_trotsky_maydays_0519.pdf

